### اشاره

آخرین مبحث در بحث اقتضاء النهی لفسادالعبادة، مربوط به مواردی است که نهی مستقیم به خود عبادت نخورده است، بلکه رابطه امر به عبادت و نهی از آن عبادت، از قبیل عامین من وجه است و این همان فرضی است که در اجتماع امر و نهی ملاحظه شد؛ چهار مبحث پیشین مربوط به مواردی بود که در آن‌ها دلیل نهی، یا مستقیم به خود عبادت متوجه شده است؛ مثل الصلاة فی الحمام یا قرائة سور العزائم فی الصلاة و یا تعلق نهی به شرط عبادت و یا وصف عبادت بوده است، اما در مبحث پنجم، نهی روی وصف کلی با یک عنوان مستقل آمده است، ولی در عین حال، متعلق امر با متعلق نهی باید جمع شود؛ صل و لاتغصب باید با هم جمع شوند و هر دو اتیان شوند که از همین جهت، این مبحث پنجم با دیگر مبحث‌ها متفاوت است.

#### **فرق بحث نهی از عبادت با اجتماع امر و نهی**

با این بیان، نکته‌ای که در مقدمات بحث اقتضاء در خصوص فرق میان مسأله اجتماع امر و نهی و میان مسأله اقتضاء النهی للفساد گفته شد، روشن‌تر می‌شود، با این بیان که؛

فرق بحث نهی از عبادت با اجتماع امر و نهی این است که نهی از عبادات در موارد چهارگانه بدین گونه مطرح است که در آنها، نهی روی چیزی رفته که مربوط به خود عبادت است، ولی در این مبحث، نهی مستقیم به عبادت خورده به گونه ای که نهی در عبادات مختص به جایی است که نهی در خود خطاب به عبادت متوجه شده است و نسبتش با دلیل عبادت، عام و خاص مطلق است. ولی در اجتماع امر و نهی، نسبت بین دو دلیل امر و نهی، عام و خاص من وجه است و نهی مستقیم به عبادت نخورده است؛

چهار مورد پیشین ارتباطی با مسأله اجتماع امر و نهی ندارد، ولی مبحث پنجم مشترک بین هر دو مسأله است؛ چراکه «صل و لا تغصب» دو امر جدا از هم هستند؛

در این مورد پنجم است که باید فرق مسأله اجتماع با اقتضاء را به خوبی روشن نمود و در این مورد باید بحث شود که فرق اجتماع با اقتضاء چیست؟

واقع این است که در این مبحث پنجم، هم امر از طرف مولا آمده و هم نهی آمده است و این دو خطاب مولا، عام و خاص من وجه هستند. بدین ترتیب باید در چنین حالتی ابتدا به مسأله اجتماع امر و نهی و مبنای مختار در آن مراجعه نمود و بر اساس آن در مسأله اقتضاء، به قضاوت نشست!

در مثال مورد بحث، اول در اجتماع باید صل و لا تغصب را روشن نمود که در این دو خطاب امر و نهی آیا در یک مورد می‌توانند جمع شوند یا نه!؟ در صورت جمع شدن (چه اتحادی و چه به صورت انضمامی و ...)، اگر قائل به جواز اجتماع شدیم بنابر این مبنای، این مثال مورد بحث در مبحث پنجم، مصداق نمی‌یابد و بنا بر این مبنا دلیلی برای بحث اقتضاء نداریم و جایی برای طرح آن باقی نمی‌ماند، که البته مبنای مختار در مسأله اجتماع، همین است و دیگر دلیلی برای این مبحث پنجم نیست.

ولی اگر در مسأله اجتماع، قائل به امتناع شدیم و از طرفی نهی را هم بر امر مقدم داشتیم این مثال مورد بحث، مصداق برای مبحث فعلی می‌شود، چراکه در این صورت، این متعلق خطاب مولا که عبادت است، هم امر دارد و هم نهی دارد و حال سؤال می‌شود که این نهی صادر شده از مولا، موجب فساد آن عمل می‌شود یا نه؟! در این صورت باید ادله‎ای که در مسأله اجتماع مطرح شد، بررسی نمود و تعیین تکلیف کرد.

به طور خلاصه می‎توان گفت که یک بحث مقدماتی در بحث اقتضاء در مورد رابطه بحث اجتماع امر و نهی با بحث نهی در عبادت است که نحوه رابطه این دو بحث، مورد سؤال است؟

در جواب باید گفت که تفاوت این دو مسأله در دو محور باید بررسی شود؛

مسأله اقتضاء نهی در عبادت مربوط به آن نهیی است که نسبتش با امر، عموم و خصوص مطلق است، خطابات اینچنین را که مصداق چهار مبحث اول بود، بررسی نمودیم.

در قسم پنجم، مسأله اقتضاء با مسأله اجتماع، نسبت صغری و کبری دارد، به این بیان که اگر در آنجا اجتماع جایز دانسته شود،این بحث اقتضاء در این مبحث جاری نمی شود، ولی اگر جایز ندانستیم و نهی را بر امر مقدم دانستیم، این بحث جاری می‌شود.

در نهایت در این مبحث بنا بر مبانی مختار در اجتماع و مباحث مطرح شده در اقتضاء به این نتیجه رسیدیم که دو قول در این مبحث وجود دارد؛

1. نهی در عبادت موجب فساد نیست،

2. قول مشهور که نهی را مطلقاً موجب فساد عبادت می‌داند.

قول مختار این است که نهی مطلقاً موجب فساد است، ولی اگر قرینه‌ای برای تصحیح عبادت پیدا شد، راه برای اینکه از نظر عقلی عبادت بر وصف عبادیت خود باقی باشد، ولی از حیثیت خاصی، نهی تحریمی به آن تعلق یابد، باز است.

توضیح اینکه، راه امکان اینکه نهی به شکل تحریم و یا تنزیه باشد و در عین حال، عبادت هم به عبادیت خود باقی باشد، باز است؛ به خلاف قول مشهور که اگر قرینه‌ای هم برای تصحیح چنین عبادتی یافتند، آنرا کنار می‌گذارد و نمی‌پذیرد. البته مصداق یافتن این تفاوت خاص در قول مختار با قول مشهور، نیاز به دلیل خاص دارد که حکم شود در عین نهی از عبادت، آن عمل عبادی بر عبادیت خود باقی می‌ماند.

به دنبال این نتیجه حاصله در این مبحث، یاد آور می‌شویم که در بحث جمع بین عام و خاص، می‌پذیریم که مقید بر عام مقدم است، ولی نتیجه‌ای برای بحث فعلی در آن بحث، ظاهر می‌شود که در محل خود بحث خواهد شد.

نکته پایانی که از آن می‌گذریم، این است که عامه، نهی در عبادت را نه تنها موجب فساد، بلکه موجب صحت آن می‌دانند که این موضوع را بحث نمی‌کنیم و بررسی در مقام اول و نهی از عبادت را به اتمام می‌رسانیم.

### مقام دوم: نهی در معاملات

نهی در معاملات آیا موجب فساد معامله است یا نه؟! مثلا اگر در روز جمعه نهی از معامله شد و حداقل نهی از معامله در حین نماز جمعه باشد؛ آیا این نهی تحریمی موجب فساد است؟

**چند نکته مقدماتی:**

**نکته 1**: نهی مورد بحث در اینجا مثل بحث پیشین ، نهی تکلیفی تحریمی است، پس نهی غیر تکلیفی که ارشاد به فساد باشد، در اینجا منظور نظر نیست، هرچند نهی در عبادت غالبا موجب فساد است ولی در معامله چنین اغلبیتی ندارد.

**نکته 2:** نهی در اینجا نهی تحریمی است ونه تنزیهی، چراکه در نهی تنزیهی در خصوص فساد و بطلانش قائلی نداریم و محل بحث نیست. بلکه احتمال اینکه حتی نهی تنزیهی هم دلالت بر حرمت کند بعید است.

**نکته 3:** گاهی نهی تکلیفی به نتیجه یک معامله تعلق می‌گیرد که این حالت هم محل بحث نیست؛ اگر معامله درست شد و انتقال ملکیت در مثل بیع صورت گرفت و جواز تصرف متبایعین را نتیجه داد، این جواز یا عدم جواز تصرف، یک حکم تکلیفی است که ثمره حکم وضعی صحت یا بطلان است، با این فرض اگر یک نهی تکلیفی به نتیجه این معامله خورد و مثلاً تصرف در متبایعین را نهی کرد، این از بحث حاضر خارج است؛ چراکه نهی تکلیفی تحریمی، اگر به تصرف در ثمن و مثمن تعلق گیرد، به دلالت اقتضاء مفید بطلان معامله است؛ نه اینکه عقلاً مفید بطلان باشد، بلکه عرفاً این دلالت را دارد؛ چراکه انتقال ملکیت را قبول می‌کند، ولی در عین حال، حکم می‌کند که در آن تصرف نکن! ولی این احتمال، احتمالی موهوم است و از این رو به آن دلالت اقتضاء گفته می‌شود.

بدین ترتیب نهی مورد بحث در اقتضاء نهی در فساد معامله؛

**اولاً:** نهی تکلیفی است و نه ارشادی،

**ثانیاً:** نهی تحریمی است و نه تنزیهی،

**ثالثاً:** نهی متعلق به خود معامله است و نه نتیجه معامله

هر یک از این سه قید نباشد از محل بحث خارج می شود

**نکته 4:** ارجاع به بحث مطرح شده در مکاسب محرمه می‌شود و آن اینکه نهی از یک معامله به چه معنی است، به لفظ تعلق می‌گیرد یا به انشاء و یا ... ؟